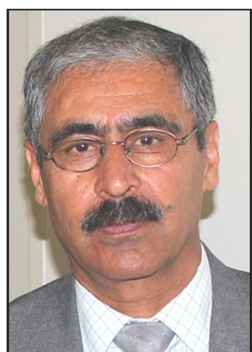


جمهوری دموکراتیک سخن

محمد ضیا ضیا ناشر هفته نامه "افق" استرالیا



ضیا

در قلمرو جمهوری دموکراتیک سخن، هر کس حق دارد آنچه در ذهنش خطور میکند، آنرا از طریق صدا، نوشته و هر وسیله دیگر باز تاب دهد. با درد و افسوس، شماری حتی در جوامع دموکراتیک وجود دارند که در کلیت، حقیقت دموکراسی را درک نکرده اند و یا عمداً به آن اعتنایی نمی کنند. آنها دست به اعمالی می زنند که نتایج ناباب و نامطلوب به بار می آورد، آنگاه هم به خود شان و هم به دیگران خساره و آسیب می رسانند.

آزاد گویی و آزاد نویسی، بخشی از داشته های دموکراسی به شمار میرود. بسیار دیده شده که این پدیده نیز دستخوش بی خبران و گاهی ساده انگاران وزمانی هم بی ارزش دانیهای نابخردان قرار گرفته که سخن، دموکراسی، شخصیت گوینده یا نویسنده و موضوع (شی، شخص، گروه، اجتماع ...) را متضرر می سازند.

نوشته به معنای واقعی آن تصویر منظم و چوکات شده سخن است که بخش سر شار از آگاهی جمعی به حساب میرود. انسان آنرا از طریق آموزش ارادی منحیث یک مسلک، توأم با تمرین و تجربه در موجودیت استعداد ذاتی به دست می آورد. به هر اندازه، کسی چیزی می نویسد و یا چیزی را می خواند (موضوع یا محتوا قید نیست)، اگر با نوشتن یا خواندن سطحی برخورد نماید، یعنی نوشته اش ضعیف باشد و یا آنچه را که میخواند بصورت درست آنرا تحلیل نکند، مستقیماً تناسب دارد به نداشتن آگاهی و مهارت همان شخص در برابر مسلک نویسنده گی (نظم- نثر) و موضوع و محتوای همان نوشته و عین حقیقت به خواننده پی راجع میشود که مفهوم را از نوشته اخذ کرده نمی تواند، چنانچه برخ افراد نویسنده گی را دست کم گرفته، حقایق مختلف علمی، فرهنگی، عاطفی، اجتماعی... را طوریکه لازم است از قلم تراوش داده نمی توانند. آنها علاوه از آنکه حق مطلب را افاده نمی کنند، خواننده را نیز سرگیجه ساخته و خود را رسوا میسازند. در مقابل کسانی هم وجود دارند که آنها به خوانش دسترسی کافی ندارند و عقل شان به محتوا وکنه موضوعی نوشته قد نمی دهد، دران صورت گاهی شکل نوشتاری مطلب یا خود نویسنده و یا محتوای مطلب را به باد انتقاد ناسالم میگیرند.

چیزی که در میان هموطنان ما نظر به عوامل مختلف (بحث جداگانه میخواهد) طی نزدیک به سه دهه به وجود آمده است، هرکس به شمول مکتب خوانده ها، فاکولته خوانده ها و حتی کادر های علمی که در رشته های مختلف دارای تحصیلات عالی و اکادمیک اند، بیشترین آنها به نوشتن مقالات اجتماعی و سیاسی ناشی از اوضاع و احوال جگر سوز در کشور ما جریان دارد، پرداخته اند. وچه بسا شخصیت هایی که شاگردان، استادان یا کارگزاران علوم تجربی، سیاسی، اجتماعی ... بوده اند، به شعر و شاعری دست زده اند. از حقیقت نگذریم که درمیان این شخصیت ها، آثار بس ارزنده در نظم و نثر به وجود آمده است که ماندگاری آثار شان را کیفیت همان آثارشان تضمین می کند. جانب دیگر قضیه این است که این دسته اشخاص توانسته اند همان ضوابط اساسی نویسنده گی یا شاعری را به هر شکلی که بوده به مفت حاصل نکرده اند. یعنی علاوه از استعدادی که آنها در خود یافته اند، به مطالعه، مشاوره، پیگیری، تقبل زحمت و ده ها تلاش دیگر دست زده اند تا آثار مورد پسند را به خواننده ها ارائه نمایند. آن وقت اگر کتاب، مقاله یا شعر شان از هر وسیله پی که به نشر رسیده است، (صرف نظر ازینکه متأسفانه مطالعه و کتابخوانی نزد هموطنان ما در سطح بسیار ضعیف قرار دارد)، اما علاقمندان (چشم درد) آنرا پیدا کرده و مورد استفاده قرار داده اند. باز هم در برابر این حقیقت چیز دیگری را می یابیم که برخ کسان با یک مقدار استعداد نیم

خام ونیم بریان، بدون آنکه در مورد نویسنده گی، بویژه شعر و شاعری مطالعه داشته باشند، یا شعری را که (به زعم خود شان) می سرایند؛ آنرا، حد اقل از نظر استادان و صاحب نظران بگذرانند، در فرجام سروده هایشان را پهلوی هم قطار کرده، آنرا به چاپ میرسانند و توقع دارند، کتاب شان را مردم خریداری کنند !!

قابل تذکر است، همانطوریکه دسترسی مردم به پخش و نشر آثار از طریق چاپ کتاب و سایر نشرات خطی کاغذی چون روزنامه، مجله... و همچنان نشر الکترونیکی به وسیله تار نما ها، سایتها ... و غیره خوشبختی های زایدالوصف را به وجود آورده است، این دسترسی ها به همان اندازه، آفت هایی را نیز با خود دارند که مسئولیت کثیرالجوانب آن به سوی ناشران و سایل اطلاعات جمعی بر میگردد. از جمله در پخش و نشر نوشته ها از نظر شکل و محتوا به اختصار می پردازیم:

ناشر رسالتمند وظیفه دارد، آنچه را در قلمرو جمهوری دموکراتیک سخن به نشر میرساند، بیشتر از نویسنده یا شاعر، پهلوهایی مختلف مطالب را از نظر شکل و محتوا که در چوکات قابل قبول و آبرومندانه املائی و انشایی باشد، با توجه به ابعاد اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، میهنی ... آن مورد دقت قرار بدهد. بسیار به ملاحظه رسیده که یک تعداد نشریه های کاغذی یا برقی بدون آنکه مطالب ارسالی نویسنده گان و شاعران واقعی یا (شاعر نما ها) را بخوانند، به نشر آن اقدام میکنند. این ناشران محترم متوجه باشند، نشر مطالب بی کیفیت، صدمه سنگین به نشریه خود شان می زند و از جانب دیگر جفای بزرگ را به حق صاحب نوشته یا شعر؟ روا میدارند. به این دلیل که صاحب نوشته یا شعر؟ را از تلاش و مطالعه باز میدارند و تنبل میسازند. از سوی دیگر این نویسنده ها یا شعرا؟ نوشته یا شعرشان را بی عیب و بی نقص تلقی میکنند. درین مورد خودم به حیث ناشر بارها به این مشکل مواجه شده ام که بعض از هموطنان چیزهایی را به نام شعر؟ ارسال کرده اند، اگر من موافقت نکرده ام، فوراً این جمله را به من حواله کرده اند، که این شعر؟ و بسیاری اشعارم از فلان سایت و یا از فلان نشریه بیرون شده است ... و چه بسا از همین عزیزان اگر جایش بیاید، میگویند: (من نه شاعر هستم و نه نویسنده، این کار ها را شوقی میکنم) ما به این عزیزان با توجه به این مثال، چنین پیشنهاد میکنیم:

زیاد کسان پیدا میشوند که به اندازه های کم یا بیش به موسیقی علاقمندی و بلدیت دارند، آنها اگر خواسته باشند میتوانند در خانه، با دوستان ضمن یگان محفل و در بعض جاهای دیگر آواز خوانی کنند و غوره دل خود را آب بسازند. اما اگر با صدای (بی لی) و (بی سُر) در یک جمعیت یا محفلی که باید در آنجا مردم موسیقی خوب بشنوند، نباید کاری کنند که هم خود و هم دیگران را به تکلیف بسازند. بلی! خوب تمرین کنند، از استاد یاد بگیرند و خوب زحمت بکشند، آنگاه میتوانند به حیث یک آواز خوان خوب بدرخشند. آن وقت هم خودشان احساس لذت میکنند و هم مردم آنها را به نیکی بدرقه میکنند.

یک مثال عینی دیگر:

اگر وسایل نشرات جمعی را به نمایشگاه قیاس کنیم، مواد نمایشگاه از هر چیزی مثل نمایشگاه های نقاشی، خطاطی، عکاسی، صنعت ... در آنجا هنرمندان، صنعتگران ... بهترین آثار شان را نظر به سن و سال و برخ مشخصات دیگر به نمایش میگذارند. از جمله اگر نمایشگاه نقاشی را در نظر بگیریم هیچگاه آثار نقاشان پخته کار و پخته سال را در کنار آثار نقاشی اطفال و تازه کاران در معرض نمایش نمی گذارند.

بنابران اگر نشریه ای میخواهد صدا ها یی را که از طریق نوشته بلند میشوند، در گلوها خفه نکنند، حتی المقدور با آرایش و پیرایش مسلکی، مطالب را قابل نشر بسازند و یا ستونها یا صفحات اختصاصی برای تازه کاران ایجاد کنند و در پهلوی آن نویسنده یا شاعر محترم تازه کار یا ضعیف کار، با ناشر بسیار سخت نگیرد، (دو دل که یک دل شود، مراد دل حاصل میشود).

شما چه نظر دارید؟